

سرشناسه	: حسینی شیرازی، سید مرتضی، ۱۳۴۳-
عنوان قراردادی	: نقد الهمینوطیه و نسبیة الحقیقة والمعرفة واللغة. فارسی.
عنوان و نام پدیدآور	: هرمنوتیک و نسبییت حقیقت / شناخت و زبان / سید مرتضی شیرازی؛ ترجمه محمد جواد معموری.
مشخصات نشر	: تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۸۹ ص.
شابک	: 978-622-6189-11-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: نسبییت (فلسفه).
موضوع	: Relativity
موضوع	: هرمنوتیک.
موضوع	: Hermeneutics
موضوع	: شناخت (فلسفه).
موضوع	: Knowledge, Theory of
موضوع	: زبان - فلسفه.
موضوع	: Language and Languages - Philosophy
شناسه افزوده	: معموری، محمد جواد، ۱۳۶۲-، مترجم.
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۷ ۷۰۴۱ ۵ ح / ۱۲۱ BD
رده بندی دیویی	: ۲۱۲/۶۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۳۵۴۵۵

هرمنوتیک

و نسبیت حقیقت، شناخت و زبان

سید مرتضی شیرازی

ترجمه محمد جواد معموری

کتابخانه

ناشر: ناشر نگاه معاصر (وابسته به مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر)

مدیر نشر: اسم رسام

حروفچینی و صفحه‌آرایی: حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی)

لیتوگرافی: نوید

چاپ و صحافی: فرنو

نوبت چاپ: یکم ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۱۰۰

قیمت: ۴۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۶۲۲-۶۱۸۹-۱۱-۸

نشانی: تهران - مینی سیتی - شهرک - حلاتی - از ۲ مخابرات - بلوک ۳۸ - واحد ۲ شرقی

تلفن: ۲۲۴۴۸۴۱۹ / پست الکترونیک: negahe.moaseh4@mail.com

فهرست

۱۵	□ مقدمه مترجم
۲۱	□ درآمدی روش‌شناسی موضوع بحث
۲۲	۱. ضرورت تحقیق
۲۲	۲. اهداف تحقیق
۲۳	۳. قلمرو و محدوده تحقیق
۲۳	۴. موضوع و عنوان تحقیق
۲۴	۵. بیان مسأله
۲۴	۶. روش‌شناسی تحقیق
۲۵	۷. منابع و مآخذ تحقیق
۲۵	۸. چارچوب کلی بحث
۲۷	فصل اول: کلیاتی درباره مفهوم و حوزه نفوذ نسبیت و هرمنوتیک
۲۷	مقدمه مختصری در مفهوم نسبیت
۲۸	۱. درآمدی عقلی و انتقادی بر مفهوم نسبیت و دلالت‌های آن
۲۸	۱.۱. چیستی نسبیت
۳۱	۲.۱. داوری درباره معانی نسبیت
۳۳	۳.۱. نسبیت علیه نسبیت
۳۳	۲. درآمدی عقلی بر مفهوم «واقعیت» و «حقیقت»
۳۳	۱.۲. مفهوم واقعیت
۳۴	۲.۲. مفهوم حقیقت

۳. ارزیابی تعاریف حقیقت از منظر نسبیت‌گرایان ۳۸
۴. درآمدی بر معانی «معرفت» ۳۹
- ۱.۴. معرفت یا شناخت به چه معنا است؟ ۳۹
- ۲.۴. داوری برخی تعریف‌های علم و معرفت ۴۱
- ۳.۴. «معرفت» در آیات شریف قرآن کریم ۴۴
۵. درآمدی بر معانی «علم» ۴۵
۶. مفهوم هرمنوتیک و برداشت‌های آن ۴۷
- ۱.۶. ریشه‌های هرمنوتیک ۴۷
- ۲.۶. هرمنوتیک و جهان پژوهش ۴۹
- ۳.۶. پیشینه هرمنوتیک و خاستگاه آغازین آن ۵۰
۷. درآمدی بر مفهوم «زبان و علم زبان‌شناسی» ۵۲
- ۱.۷. «زبان» در فرهنگ، نام و از منظر زبان‌شناسی ۵۲
- ۲.۷. «زبان» از منظر دانشمندان علم اصول ۵۴
- ۳.۷. دانسته‌هایی در مورد زبان ۵۶
- ۴.۷. کارکرد زبان ۵۶
- ۵.۷. میان‌رشته‌های مرتبط با زبان‌شناسی ۵۷
- ۶.۷. آرای مطرح در وضع لغات و نقد هرمنوتیک ۵۹

- فصل دوم: تحلیل انواع متون، مبانی حقیقت، معرفت، و قصد مؤلف** ۶۹
۱. انواع متون ۶۹
 - ۱.۱. آئینه و بازتاب واقعیت ۶۹
 - ۲.۱. آئینه مؤلف ۷۰
 - ۳.۱. بازتاب واقعیت و آئینه مؤلف ۷۱
 - ۴.۱. آئینه خواننده ۷۱
 - ۵.۱. موضوعی برای پژوهش ۷۱
 - ۶.۱. خالق واقعیت ۷۲
 - ۷.۱. نتیجه‌بخش و سودمند ۷۳
 ۲. داوری درباره «قصد مؤلف» ۷۳
 - ۱.۲. شناخت قصد و مراد مؤلف همیشه ضرورت دارد؟ ۷۳

۷۶	۲.۲. هرمنوتیک از تفسیر کتاب مقدس تا قرآن کریم
۷۷	۳. حقایق شش گانه در ارتباط با متن
۷۹	۱.۳. تفسیرهای ضعیف و نارسا
۷۹	۱.۱.۳. مرجع فهم اساطیر
۷۹	۲.۱.۳. عبور از روش ها
۸۰	۳.۱.۳. ابطال متافیزیک
۸۱	۴.۱.۲. فهمیدن متن یا فهمیدن فرد؟
۸۲	۲.۱. صلاح داده های زبانی
۸۳	۳.۳. تفسیرهای اقصا
۸۴	۴.۳. مکمل های هرمنوتیکی
۸۴	۴. خوانشی اولی در متن، حقیقت و معرفت
۸۵	۱.۴. اطلاق متن به سبب اطلاق حقیقت
۸۶	۲.۴. حقایق: ثابت، سیال و آشوبگر
۸۷	۳.۴. نسبت متن و حقیقت
۸۸	۴.۴. نسبت فهم و حقیقت
۹۰	۵.۴. نسبی گرایی و متون آسمانی
۹۱	۶.۴. دلایلی ساده و کوتاه در رد هرمنوتیک
۹۱	۱.۶.۴. وجود حقیقتی مطلق در برخی از متون
۹۲	۲.۶.۴. چاره ای جز پذیرش انکار نیست!
۹۲	۳.۶.۴. امکان برداشت متناقض از آثار اندیشمندان هرمنوتیکی
۹۴	۴.۶.۴. نابودی قراردادهای اجتماعی
۹۵	۵.۶.۴. فروریزی جایگاه و مرجعیت قانون
۹۷	۶.۶.۴. متلاشی شدن نهاد خانواده
۹۸	۷.۶.۴. آمیختگی معنای پیروزی و شکست
۹۸	۸.۶.۴. نابودی مرز میان فضایل و رذایل
۹۹	۹.۶.۴. بیهودگی اعلامیه حقوق بشر
۹۹	۵. «حقیقت» و «معرفت»: نسبی یا تشکیکی
۱۰۰	۱.۵. نسبی بودن «حرکت» و «زمان»

۱۰۶	۲.۵. دلایلی بر نسبی نبودن علوم و معارف.....
۱۰۸	۶. افراط هرمنوتیکی.....
۱۱۹	فصل سوم: معانی و تفاسیر مختلف نسبیت و تجزیه و تحلیل آن‌ها.....
۱۱۹	۱. ناتوانی از دست‌یابی به تمام حقایق.....
۱۲۰	۲. گاهی درست می‌فهمیم و گاهی غلط.....
۱۲۱	۳. صحیح، بزرگ، زمان، غلط در زمان دیگر.....
۱۲۱	۴. صحت دیدگاه‌ها و آرای متضاد.....
۱۲۱	۱.۴. شرح و تفسیر.....
۱۲۳	۲.۴. نقد و بررسی.....
۱۲۳	۱.۲.۴. معایب و زیاده‌های خود شکن هستند!.....
۱۲۵	۲.۲.۴. نسبیت، تجربه‌ای انحصاری و نارسا است!.....
۱۲۶	— ادعایی بی‌دلیل و استقرار بی‌ساز.....
۱۲۸	— فقدان دلیل بر نسبی بودن سخن پیاوران و اولیا.....
۱۲۹	۳.۲.۴. معقولات منطقی و فلسفی بر نسبیتی‌گرایی.....
۱۳۰	۴.۲.۴. تفاوت تجلی‌های مختلف حقیقت با نسبیت.....
۱۳۱	— نسبیت اینشتین.....
۱۳۳	۵. عدم وجود معیاری برای تمیز حق از باطل.....
۱۳۳	۱.۵. شرح و توضیح.....
۱۳۳	۲.۵. نقد و بررسی.....
۱۳۶	۶. زبان، نسبی است!.....
۱۳۶	۱.۶. شرح و توضیح.....
۱۳۶	۲.۶. نقد و بررسی.....
۱۳۹	۷. سودمندی، شرطی برای معرفت.....
۱۴۰	۸. عدم وجود گفتارهایی جهان‌شمول.....
۱۴۰	۹. حقیقت مطلق وجود ندارد!.....
۱۴۰	۱۰. حیث التفاتی (اضافی بودن) ادراک.....
۱۴۱	۱۱. ظنی بودن تمام معرفت‌ها.....
۱۴۱	۱.۱۱. شرح و توضیح.....

۱۴۲	۲.۱۱. نقد و بررسی
۱۴۲	۱.۲.۱۱. قطعی بودن برخی از علوم
۱۴۲	۲.۲.۱۱. قطعی بودن برخی مسائل
۱۴۳	۳.۲.۱۱. پیامد غلط و ملازمه نادرست
۱۴۴	۴.۲.۱۱. قطعی بودن اصول و پایه های علوم
۱۴۷	۵.۲.۱۱. گمان های قابل اعتماد
۱۴۹	۶.۲.۱۱. برهان «غایت» و بسندگی به گمان
۱۵۱	حالت های افتتاح و انسداد باب علم
۱۵۳	۷.۲.۱۱. کمال گاهی در ناتوانی است!
۱۵۶	۲.۱۱. قواعدها، سن و احکام آن
۱۵۹	۵.۲.۱۱. پرسش از ظن و گمان
۱۶۱	۱۰.۲.۱۱. اصرار حقیقت
۱۶۳	۱۱.۲.۱۱. عدم سادگی ظن در معرفتی به معارف دیگر
۱۶۳	۱۲.۲.۱۱. ضرورت نیاز به معرفت شناختی
۱۶۴	۱۲. عدم وجود روشی علمی برای حقیقت
۱۶۴	۱.۱۲. شرح و توضیح
۱۶۴	۲.۱۲. نقد و بررسی
۱۶۴	۱.۲.۱۲. روش های ادبی
۱۶۵	۲.۲.۱۲. روش استقرا و تجربه
۱۶۷	۳.۲.۱۲. اندیشمندان و دستگاه معرفتی معیار
۱۶۸	تفاوت انواع علوم
۱۷۰	۱۳. عدم وجود حقیقت های دایمی
۱۷۰	۱.۱۳. شرح و توضیح
۱۷۰	۲.۱۳. نقد و بررسی
۱۷۰	۱.۲.۱۳. ضرورت ازلی، ذاتی و وصفی
۱۷۲	۲.۲.۱۳. موجهات
۱۷۳	۳.۲.۱۳. حقیقت بودن مشتق در مورد ذات متصف به مبدأ
۱۷۷	۱۴. مفهوم «شیء فی نفسه»
۱۷۷	۱.۱۴. شرح و توضیح

۲۰۱۴. نقد و بررسی..... ۱۷۸
- ۱.۲.۱۴. اتکای دوگانه کانت بر استقرایی ناقص..... ۱۷۸
- ۲.۲.۱۴. دوگانه‌ای خودشکن..... ۱۷۹
- ۳.۲.۱۴. غیر حتمی بودنِ اثربیشینه‌ها..... ۱۸۰
- ۴.۲.۱۴. تأثیر مثبت پس‌زمینه‌ها..... ۱۸۲
- ۵.۲.۱۴. اثرناپذیری برخی حقایق..... ۱۸۵
- ۶.۲.۱۴. پیشرفت علوم و عبور تدریجی از دوگانه کانت..... ۱۸۸
- ۷.۲.۱۴. جایگزین‌هایی برای علوم اکتسابی..... ۱۸۹
- ۸.۲.۱۴. جمعیت‌های معرفتی..... ۱۹۰
- ۹.۲.۱۴. حقایق روشن..... ۱۹۷
- ۱۰.۲.۱۴. سازه‌های بشری..... ۱۹۸
۱۵. تغییر ماده و علم ماده..... ۱۹۹
- ۱.۱۵. شرح و توضیح..... ۱۹۹
- ۲.۱۵. نقد و بررسی..... ۱۹۹
- ۱.۲.۱۵. احتمالی در مقابل امری بدنی..... ۱۹۹
- ۲.۲.۱۵. علم مادی نیست!..... ۲۰۰
- ۳.۲.۱۵. تطابق با واقعیت، معیاری برای علم..... ۲۰۰
- ۴.۲.۱۵. اثرناپذیری قضایای تاریخی از تغییرات معزی..... ۲۰۳
- ۵.۲.۱۵. تغییر مغز به وارونگی دانسته‌ها نمی‌انجامد!..... ۲۰۳
- ۶.۲.۱۵. علم از صفات روح است!..... ۲۰۴
- ۷.۲.۱۵. واکاوی انواع تغییر و دگرگونی..... ۲۰۵
- ۸.۲.۱۵. انتقال دانسته‌ها به یاخته‌های جدید..... ۲۰۶
- ۹.۲.۱۵. جوهر فرد یا یاخته‌های بنیادی..... ۲۰۸

فصل چهارم: دیدگاه‌های بنیادین در هرمنوتیک..... ۲۳۱

۱. فهمیدن، تابع گرایش‌ها و خواسته‌ها..... ۲۳۱
- ۱.۱. هرمنوتیک گادامر..... ۲۳۱
- ۲.۱. نقد و بررسی..... ۲۳۱
۲. معرفت دینی، تلاشی انسانی و جمعی است!..... ۲۳۳

۲۳۳	۱.۲. نظریه قبض و بسط شریعت
۲۳۳	۲.۲. نقد و بررسی
۲۳۳	۱.۲.۲. معرفت گاهی «تلاشی بشری» نیست!
۲۳۵	۲.۲.۲. تبیین معنای کلمه «جمعی»
۲۳۷	۳.۲.۲. «شریعت ناب» کجاست؟
۲۳۹	۴.۲.۲. مقیاس «قاعده مندی» و «روش داری» چیست؟
۲۴۰	۵.۲.۲. واکاوی مفهوم «هرکسی»
۲۴۳	۳. سابق با باطن و قصد مؤلف
۲۴۳	۱.۳. هرمنوتیک دیلتای
۲۴۳	۲.۳. نقد و بررسی
۲۴۳	۱.۲.۳. عدم خیریت در مطابقت با درون مؤلف
۲۴۴	۲.۲.۳. فایده، دلبازسای تجربه ویژه مؤلف نیست!
۲۴۶	۴. متن، بیانی از تجربه زیسته
۲۴۶	نقد و بررسی
۲۴۶	۵. زبان، تجلی محض از حقیقت عالم
۲۴۶	۱.۵. هرمنوتیک هایدگر
۲۴۶	۲.۵. نقد و بررسی
۲۴۷	۶. هستی انسانی نامتعین است!
۲۴۷	نقد و بررسی
۲۴۸	۷. اسلام، هیچ گونه نهایت و تمامیتی ندارد!
۲۴۸	۱.۷. هرمنوتیک محمد آرکون
۲۴۸	۲.۷. نقد و بررسی
۲۵۴	۸. رهایی و عبور از مسأله انگیزی قرآن
۲۵۴	نقد و بررسی
۲۵۶	۹. ارزیابی روش «تاریخی نگری»
۲۵۶	۱.۹. شرح و توضیح
۲۵۷	۲.۹. نقد و بررسی
۲۵۹	۳.۹. تاریخمندی تنها حالت قابل تصور نیست!
۲۶۰	۱۰. کنش های نفسانی معیاری برای حقیقت

۲۶۰	نقد و بررسی
۲۶۱	۱۱. معیارهای حقیقت و فرهنگ‌ها
۲۶۱	نقد و بررسی
۲۶۲	۱۲. قوانین تکامل اجتماعی و نسبی‌گرایی
۲۶۳	نقد و بررسی
۲۶۸	۱۳. معرفت، زاده عمل اجتماعی
۲۶۸	نقد و بررسی
۲۷۰	۱۴. مدل‌های حقیقت مطلق از حقایق نسبی
۲۷۰	نقد و بررسی
۲۷۱	۱۵. قرآن کریم، متنی بشری و نسبی است!
۲۷۱	۱.۱۵. هرمنوتیک ابراهیم
۲۷۲	۲.۱۵. نقد و بررسی
۲۷۲	۱.۲.۱۵. هرامر بشری، نسبت است!
۲۷۳	۲.۲.۱۵. قاعده‌ای خودشکن
۲۷۳	۳.۲.۱۵. تغییرناپذیری روح
۲۷۴	۴.۲.۱۵. قرآن، انسانی نمی‌شود!
۲۷۶	۵.۲.۱۵. بیان مغالطه‌آمیز «قرائت وحی توسط پیامبر»
۲۷۶	۶.۲.۱۵. درآمیختن جهان‌های ثبوت و اثبات
۲۷۷	۷.۲.۱۵. حد فاصلی میان حقایق علمی و دینی نیست!
۲۷۸	۸.۲.۱۵. دگرگون نشدن قرآن از تنزیل به تأویل
۲۷۹	۹.۲.۱۵. هر مفهومی، متغیر نیست!
۲۸۰	۱۰.۲.۱۵. تفاوت متون بشری از متون الهی
۲۸۲	۱۱.۲.۱۵. برهان سبر و تقسیم
۲۸۵	۱۲.۲.۱۵. روش‌شناسی‌های مرجع و معیار
۲۸۵	۱۳.۲.۱۵. اصطلاح‌سازی‌های گنگ
۲۸۶	۱۴.۲.۱۵. متن، خام و غیر خام دارد؟!

۳۰۵	۲. دلایل معرفت مطلق معصومان
۳۰۵	۱.۲. برهان استنتاجی
۳۰۵	۲.۲. قاعده امکان اشرف
۳۰۷	۳.۲. قاعده لطف
۳۰۸	۴.۲. استقرای مُعَلَّل
۳۰۸	۵.۲. برهان فرضی-قیاسی
۳۰۹	۶.۲. علم عنایی (بالعنایه)
۳۱۱	۲. معرفت عقلی مستقیم و حدس
۳۱۲	۳. حقایق روشن درباره قرآن و حاملان آن
۳۱۲	۱.۳. ظاهر و باطن قرآن کریم
۳۱۳	۲.۳. قوانین الهی در سطح ظاهر و باطن
۳۱۳	۳.۳. معیار مشخص و معین
۳۱۵	۴.۳. اتحاد و پیوند جامع قرآن با حاملان آن
۳۱۸	۵.۳. چگونگی گنجایش معرفت مطاق در قرآن
۳۱۹	۶.۳. قرآن، حاکم بر زمان و شرایط
۳۲۹	فصل پنجم: مبانی و اصول فلسفه کانت و نقد آن‌ها
۳۲۹	۱. ویژگی‌های اصلی نظریه معرفتی کانت
۳۳۴	۲. نقاط مسأله‌ساز در نظریه معرفتی کانت
۳۳۴	۱.۲. خالق، صحت احکام را تعیین می‌کند؟
۳۳۶	۲.۲. «مبانی علمی» تنها مرجع و معیارند؟
۳۳۶	۳.۲. آیا «طبیعیات» اطمینان‌آور هستند؟
۳۳۷	۴.۲. موضوعات فلسفه اولی و تجربه
۳۳۹	۵.۲. تفاوت کانت و کپرنیک
۳۴۳	۳. نقدهایی کلی بر فلسفه کانت
۳۴۳	۱.۳. آیا کانت سوفسطایی بود؟
۳۴۴	۲.۳. آیا عقل می‌تواند فراتر از مجال حسیات پا نهد؟
۳۴۵	۳.۳. دفاع از عقل با کمک «وجود ذهنی»
۳۴۷	۴.۳. آیا ریاضیات ساخته ذهن بشری است؟

- ۳۴۸..... ۵.۳. کانت و زمان و مکان
- ۳۵۰..... ۶.۳. کانت و قانون علیت و امکان
- ۳۵۲..... ۷.۳. ایده‌های استعلایی کانت
- ۳۵۴..... ۸.۳. مقولات چهارگانه از نگاه کانت و نقد آن‌ها
- ۳۵۵..... ۱.۸.۳. نقد نظریه «مقولات چهارگانه»
- ۳۵۶..... ۲.۸.۳. مقولاتی که کانت نام نبرد!
- ۳۵۸..... ۳.۸.۳. رابطه میان حقیقت‌های خارجی
- ۳۵۹..... ۴.۸.۳. تفاوت میان حالت‌های دوازده‌گانه
- ۳۶۲..... ۵.۸.۳. مقولات از تجربه به دست می‌آیند؟
- ۳۶۳..... ۶.۸.۳. همراه عمل و تجربه در مفاهیم ایجاب و کلیت
- ۳۶۶..... ۷.۸.۳. از «تعالی» علیت
- ۳۶۷..... ۸.۸.۳. معنای «جود»
- ۳۶۸..... ۹.۳. تفکیک طبیعیات از «سوء» فلسفه
- ۳۶۹..... ۱.۹.۳. ابطال تفکیک طبیعیات از فلسفه
- ۳۷۴..... ۲.۹.۳. خاستگاه معقولات ثانی فلسفه

۳۸۷..... □ منابع

مقدمه مترجم

هرمنوتیک حوزه گسترده‌ای از دانش را شامل می‌شود و یکی از مهم‌ترین زیرساخت‌های اندیشه‌ای و رفتاری انسان است. حوزه‌های گوناگون علوم، به ویژه علوم انسانی، به شمار می‌رود. حصول اطمینان از فهم خردی و دیگران خاستگاه اصلی هرمنوتیک بوده است و اکنون به عنوان دانش بررسی فهم و ادراک انسانی شناخته می‌شود.

در تعریف و تبیین هرمنوتیک سه راه‌آورد فراهانی مطرح شده است و اختلاف نظرهایی که در تعریف آن دیده می‌شود، تا حدودی به نظریه‌های مختلف هرمنوتیک و چرخش‌های فراوان آن‌ها برمی‌گردد. در واقع، تطورات بنیادی که در نظریه‌های گوناگون هرمنوتیک رخ داده، ارائه چارچوبی برای آن را دشوار ساخته است؛ اما با کمی تسامح می‌توان موضوع دانش هرمنوتیک را «فهم انسان» در نسبت با امور گوناگونی همچون «متن»، «فهم»، «فهم‌های دیگران» و حتی تمام اشیای خارجی دانست. این دانش، از شیوه‌های تحلیل ماهیت فهم و فرایند تحقق آن، و از سوی دیگر به تبیین شیوه‌های تحقق فهم می‌پردازد. در مواجهه با این مفهوم، با دو حوزه متفاوت هستی‌شناسی فهم و معرفت‌شناسی فهم روبرو هستیم. به عبارتی دیگر، برخی از متفکران این حوزه، به دنبال معنای متن و مقصود مؤلف هستند و برخی دیگر از چیستی و ماهیت فهم می‌پرسند.

نویسنده در این کتاب، به تعریفی که گذشت، نزدیک می‌شود، و به نقد برخی نظریه‌ها در هردو حوزه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فهم دست می‌زند. اما با این حال، میان هرمنوتیک تفسیری (هردو جریان خاص و عام) و هرمنوتیک فلسفی تفکیکی قائل نمی‌شود، و به طور کلی هر نظریه‌ای را نقد می‌کند که عینیت و حقیقتی برای متن، زبان، فهم و در کل پدیده‌های بیرونی قائل نیست. در واقع، نویسنده به این امر واقف است که هرمنوتیک به عنوان فعالیتی

تعاملی (تعامل خواننده یا مفسر با متن) ریشه‌ای بسیار کهن دارد و از سویی دیگر در تمام جنبه‌های حیات انسانی، از تعاملات روزمره گرفته تا حوزه حقوق و قوانین حضور دارد، و با این نظر داشت به دنبال اثبات وجود حقیقتی مطلق (غیر نسبی) برای متن (البته به جز متشابهات و مجملات) و تمام پدیده‌های خارجی است.

همچنین نویسنده هرمنوتیک را به عنوان شاخه خاصی از دانش، پدیده‌ای نوظهور و مربوط به دوران مدرن می‌داند که در طی تاریخ، چرخش‌های بنیادینی در جهت‌گیری‌های آن و وظایف، درون‌مایه آن به وقوع پیوسته است و باعث شده که اهداف متفاوت و ناسازگاری برای آن هم زد شود. لیکن به دلیل رهیافت متفاوتی که دارد، وارد جزئیات نظریه‌ها و جریان‌های هرمنوتیکی نمی‌شود. در واقع وی در صدد نقد جریان یا مکتبی خاص از هرمنوتیک نیست و علی‌رغم این که به ریشه‌های شکل‌گیری هرمنوتیک و سه جریان عمده آن (هرمنوتیک خاص، عام و فلسفی) در قالب تبیین و توضیح نظریه‌های هرمنوتیست‌ها اشاره می‌کند؛ اما سعی نمی‌کند خود را به جریان خاصی محدود کند یا در قالب شارح یا ناقد مدرسه‌ای خاص درآید. بنابراین، به تعریف و تبیین دقیق و اجزئیات نظریه‌های هرمنوتیکی نمی‌پردازد و فقط به خلل و فرج‌هایی اشاره می‌کند که احتیاج به دهنده نظریه‌های هرمنوتیکی با آن‌ها مواجه شوند. به عبارتی دیگر، هرمنوتیست‌ها را از پیاسه‌های سط نظریه‌های شان آگاه می‌کند.

از آن‌چه گذشت مشخص می‌شود که این کتاب را نباید در سنت فلسفه قاره‌ای که موطن هرمنوتیک است، قرار داد. روش تحلیلی مؤلف، کتاب را به فلسفه تحلیلی بسیار نزدیک‌تر کرده است؛ هرچند گاهی کاملاً آگاهانه از این سنت فلسفی نیز فاصله می‌گیرد و بنا به شرایطی، وارد حوزه کلام و فلسفه اسلامی نیز می‌شود؛ به ویژه زمانی که می‌خواهد پیامدهای غیردینی هرمنوتیست‌های مسلمان را که سعی در پایه‌ریزی هرمنوتیکی اسلامی دارند روشن سازد. لذا شاید بهتر باشد این کتاب را نقد فلسفی-تحلیلی و کلامی-اسلامی هرمنوتیک معرفی کرد.

هرچند مؤلف در این کتاب در قامت ناقد هرمنوتیک درآمده است؛ اما هرکسی در این زمین بازی کند، یکی از بازیکنان آن خواهد شد. از این رو است که باید اذعان کرد این کتاب، خود نظریه‌ای هرمنوتیکی عرضه می‌کند که شاید بتوان آن را با تسامح در بخش هرمنوتیک عینی‌گرا قرار داد. چرا که نویسنده به دنبال اثبات عینیت و حقیقتی برای متن (ظواهر و نصوص، نه مجملات و متشابهات) است که مؤلف و خواننده و مفسر را درون خود جای می‌دهد و همگی باید به آن پای بند باشند.

اگر ریشه هرمنوتیک مدرن را در نهضت اصلاح دینی و ارائه تفسیری به‌روز از متون مقدس

و سپس اندیشه‌های شلایرماخربدانیم که در قرن‌های بعدی به چرخشی جدی و ظهور هرمنوتیک فلسفی هایدگرو و گادامرانجامید، همچنین در قرن بیستم شاهد نوعی بازگشت به سنت تاریخی و گرایش‌های عینی‌گرایانه در هرمنوتیک هستیم. امیلیو بتی و اریک هرش، از متفکران برجسته این رویکرد، با رویکرد نسبی‌گرایانه هرمنوتیک فلسفی به مقابله برمی‌خیزند. این دیدگاه عینی‌گرایانه، هرمنوتیک فلسفی را نقد می‌کند، و برای تفسیر متن قواعدی پیش می‌نهد و از ضرورت منطقی برای اعتبار فهم سخن می‌گوید. کتاب حاضر را نیز می‌توان در این جریان اخیر دست‌بندی کرد؛ البته بدون این‌که بخواهیم تقارنی میان دیدگاه‌های بتی و هرش با مباحث این کتاب برقرار کنیم و یا مؤلف این کتاب را از طرفداران اندیشه‌های شلایرماخرمعرفی کنیم.

هذه، اصلی مؤلف از نوشتن این کتاب، مقابله با ذهنی‌گرایی در مواجهه با متون است و به دنبال اثبات عینی ریاضی‌گونه برای متون دینی و علوم انسانی است. اگر هم با نظریه‌های برخی هرمنوتیست‌ها و مکاتب هرمنوتیکی مخالفت می‌کند، در صدد رد کامل سخنان آنان نیست؛ بلکه تنها به ذکر ایرادها و منطقی‌سازی می‌کند که در این نظریه‌ها مشاهده کرده است.

مؤلف در تبیین ضرورت هرمنوتیک، به موضوع هرمنوتیک بر این مطلب تأکید می‌کند و می‌گوید که هرمنوتیک از رهگذر این‌که به نسبت دارد، قرائت‌های متعدد را ضروری پنداشته است. به باور او نسبی‌گرایی و سیال بودن شناخت، ریشه‌های فلسفی و هرمنوتیکی دارد که در را به روی هر نوع شناختی باز کرده، و کاری کرده است تا شناخت نتواند از سلطه نسبیت خارج شود. از نگاه نویسنده، این موضوع تا این‌پس می‌رود که شناخت حاصل از دلالت‌های نص را نیز شامل می‌شود؛ به ویژه متون دینی که ساده و موضوع بحث هرمنوتیک به شمار می‌رود. همچنین تصریح می‌کند که نظریه‌های نسبیت، مدعی آن‌که برای پیری و تأسیس هرگونه نظام معرفتی ایجاد کرده‌اند و تا زمانی که فهم متون مقدس و جمله قرآن کریم، از چارچوب فهم بشری که محکوم به تغییر و تحول است، خارج نشود، تأسیس هرگونه نظام معرفتی با بهره‌گیری از متون دینی نیز ممکن نخواهند بود.

از همین‌جا می‌توان به نقطه آغاز مؤلف دست یافت که به دنبال اثبات عینی مطلق برای متون، به ویژه متون دینی است. از دیدگاه او، اختصاص نظریه‌های هرمنوتیکی به علوم انسانی درست نیست و اگر هرمنوتیک، اصولی را برای فهمیدن چه در حوزه معرفت‌شناسی و چه در حوزه هستی‌شناسی عرضه می‌کند، باید در تمام زمینه‌ها معتبر باشد و تفاوتی میان علوم انسانی و غیر آن در این زمینه وجود ندارد. لذا در بسیاری موارد که مثال‌هایی در رد اندیشه‌های هرمنوتیکی آورده، وارد حوزه‌هایی غیر از علوم انسانی شده است.

نویسنده، مباحث کتاب را در پنج فصل جای می‌دهد. فصل اول به بیان کلیاتی درباره مفهوم و حوزه نفوذ نسبیت و هرمنوتیک اختصاص دارد. این فصل به شکل درآمد و مقدمه‌ای بر کل مباحث کتاب است. نکته جالب این‌که ایده اصلی نویسنده در همین فصل خلاصه شده است و فصل‌های بعدی، تفصیل و تبیین بهتری از این ایده است. نسبیت در این فصل به طور مختصر تعریف و نقد می‌شود و حوزه‌های نفوذ آن بررسی می‌شود. نویسنده به این موضوع به طور مفصل در فصل سوم برمی‌گردد. سپس برای این‌که از سوء برداشت‌های احتمالی جلوگیری کند در بخش‌هایی مجزا به تعریف واقعیت، حقیقت، معرفت، علم، و زبان می‌پردازد. فصل اول، همان‌طور که از نام و مباحث آن برمی‌آید، قرار است راه را برای فصل‌های بعدی باز کند؛ این حال، برخی مباحث اصلی کتاب در این فصل گنجانده شده است، و یکی از ایرادهایی که می‌توان بر آن گرفت، ورود نامناسب به برخی مباحث است. در واقع، نویسنده خواننده را در سطحی از معلومات و دانش فرض کرده که بی‌نیاز از توضیح و تبیین بسیاری از مباحث است. این اشکال را سعی کردیم، چه در این فصل و چه در فصل‌های بعدی، با درج پاورقی‌هایی از سری مترجم حل کنیم. البته ناگفته نماند که نویسنده در فصل‌های بعدی بسیاری از مباحث را به طرز تبیین می‌کند و همواره به خواننده دلگرمی می‌دهد که در فصل‌های بعد، موضوع روشن‌تر و پخته‌تر می‌شود.

فصل دوم به تبیین انواع متون، مبانی حقیقت، معرفت و قصد مؤلف اختصاص دارد. نویسنده در بخش اول این فصل، هفت نوع متن را برآورده‌ای متفاوت را فهرست می‌کند و تأکید می‌کند که برخی از انواع متون به هیچ وجه نسبیت را بر نمی‌تابند. سپس توضیحی در باب قصد مؤلف و نقش آن در نسبی‌پنداشتن معنای متن می‌دهد. همچنین در این فصل تلاش می‌کند با تبیین معنای ثابت، سیال و مشگک، خواننده را متوجه تفاوت میان سیالیت و تشکیکی بودن کند و در ضمن این مباحث، پیامدهای ناگواری را بر می‌شمرد که در صورت سیال بودن متن پدید می‌آید.

همان‌طور که پیش‌تر نیز گذشت، هرمنوتیک و نسبیت و سیالیت متن، از نگاه نویسنده پیوندی ناگسستگی با هم دارند. لذا نویسنده بخش سوم را به معانی نسبیت اختصاص می‌دهد. او تلاش می‌کند تا تمام معانی احتمالی نسبیت را استقراء کند تا هیچ راهی را برای نظریه‌های هرمنوتیکی باز نگذارد. سپس بیشتر آن‌ها را با شیوه‌ای تحلیلی-فلسفی نقد می‌کند. در این فصل که بخش بزرگی از کتاب را به خود اختصاص داده است، پانزده معنا برای نسبیت شمرده شده، بیشتر آن‌ها نقد می‌شود.

نویسنده در فصل چهارم به دیدگاه‌های بنیادین در هرمنوتیک می‌پردازد و آرای یازده تن از متفکران این عرصه را به طور مختصر معرفی کرده، سپس نقاط ضعف آنان و تالی فاسدهای سخنان آنان را برمی‌شمرد. در این فصل بیشتر به آرای مطرح در جریان هرمنوتیک فلسفی و نیز هرمنوتیکست‌های مسلمان، از جمله نصر حامد ابوزید، محمد اُرکون، و عبدالکریم سروش پرداخته شده است. این فصل خاتمه تقریباً مفصلی نیز در موضوع اثبات عقلی معرفت مطلق و علم فراگیر دارد.

مهم‌ترین چرخشی که در دانش هرمنوتیک شاهد هستیم، در قرن بیستم و به ویژه از میانه آن صورت گرفته؛ به گونه‌ای که از طریق هرمنوتیک پدیدارشناسانه هایدگر، تردیدهای عمده‌ای در مبانی چارچوب‌های هرمنوتیک پدید آمد. به باور نویسنده، فلسفه کانت و اندیشه بنیادین او در مورد دوگانه «من و غیر من» (شیء فی نفسه و پدیدار) اثر جدی در شکل‌گیری هرمنوتیک تحلیلی و حتی برخی طریقه‌های هرمنوتیک تفسیری برجای گذاشت. در واقع، نویسنده نسبت را زاده دوگانه کانت می‌بیند و لذا است که بخش آخر کتاب را به نقد اندیشه‌های کانت اختصاص می‌دهد.

گفتمانی است که تأکید فراوان نر بسند بر م‌جزئ‌نویسی، گاهی فهمیدن برخی از مطالب را دشوار ساخته است. این اتفاق در بخش‌هایی از فصل پنجم و نیز فصل‌های قبل تر رخ داده است و لذا ناگزیر بودیم که برخی از اصطلاحات یا مطالب را در پاورقی توضیح دهیم. بسیاری از این پاورقی‌هایی که در پایان آن‌ها عبارت مترجم درج شده، به تأیید نویسنده رسیده است. در واقع، کتاب حاضر، آشنایی خواننده با مفاهیم منطقی و فلسفی پیش‌فرض گرفته است، و نویسنده به وفور از اصطلاحات منطقی، فلسفی، کلامی و حتی گاهی اصول فقهی استفاده می‌کند. در ترجمه سعی شده است تا جای ممکن این اصطلاحات در پاورقی توضیح داده شوند. همچنین در ترجمه فارسی، تغییراتی با هماهنگی با نویسنده انجام شده تا برای انسجام بیشتر شماره‌گذاری شدند، برخی تیتراها تغییر یافتند، برخی ارجاعات عوض شدند و در موارد معدودی، ترتیب ارائه مباحث تغییر یافت. نویسنده فرهیخته کتاب نیز با دقت و حوصله کافی برای این موارد نظارت داشتند. همچنین طی گفت‌وگوهایی که با نویسنده صورت گرفت، از هرگونه انتقادی استقبال کردند و اصراری بر صحت سخنان خود نداشتند. جالب آن‌که فروتنی نویسنده، اشکالی بر سخن او وارد نمی‌سازد؛ چرا که هدف او اثبات حقیقتی خارجی فراتر از ذهن مفسر، مؤلف و خواننده است. همین‌که بگوییم خواننده یا مفسری اشتباه کرده است، به این معنا است که حقیقتی وجود دارد.

نویسنده فرهیخته کتاب، هم اکنون به تدریس خارج فقه و اصول در حوزه علمیه نجف اشرف مشغول است و در زمینه فقه، اصول، تفسیر قرآن کریم، فلسفه و کلام اسلامی تخصص دارد و آثار متعددی را در این علوم تألیف کرده است.

در پایان از تمام دوستان و عزیزانی که در انتشار این اثر به فارسی نقشی داشته اند و مترجم را از لغزش در ترجمه مصون داشتند، کمال تشکر را دارم و از خداوند متعال دوام توفیق را برای ایشان مسألت می کنم.

محمد جواد معموری

پاییز ۱۳۹۶

www.ketab.ir